

مطالعات تاریخی جنگ؛ نشریه علمی؛ مقاله علمی - پژوهشی
دوره چهارم، شماره‌ی دوم (پیاپی ۱۲)، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱-۲۱

مجلس شورای اسلامی و مسئله حمله عراق به کویت (۱۱ مرداد ۱۳۶۹ - ۹ اسفند ۱۳۶۹)

فاطمه امیری پری؛* علیرضا ملایی توانی**

داریوش رحمانیان؛*** حمید بصیرت منش****

چکیده:

مجلس شورای اسلامی به واسطه قانون اساسی، دارای برخی اختیارات در سیاست خارجی کشور است. بنابراین مجلس می‌تواند در کنار نهادهایی چون رهبری، شورای عالی امنیت ملی و دولت در سیاست خارجی تأثیرگذار باشد. یکی از مهم‌ترین رخدادهای سیاسی که پس از پایان جنگ ایران و عراق، کشور و بخصوص مجلس را درگیر جریانات خود نمود، حمله عراق به کویت در ۲ اوت ۱۹۹۰/۱۱ مرداد ۱۳۶۹ است. با توجه به اهمیت این موضوع برآنیم به نقش و رویکرد مجلس شورای اسلامی در این زمینه پردازیم و به این پرسش پاسخ دهیم که مجلس چه تأثیری در نحوه تصمیم‌گیری ایران در قبال جنگ بر عهده داشته است؟ در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی، مواضع مجلس در این خصوص مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌ها حکایت از آن دارد که وجود نهادهایی چون شورای عالی امنیت ملی و دولت با اختیارات ویژه در سیاست خارجی، تخصصی بودن مسائل سیاسی و قلت نیروهای کارآزموده و کندی روال تصمیم‌گیری در مجلس به واسطه ویژگی‌های ساختاری و همچنین انفصال بین مجلس و دولت در بررسی موضوع، منجر به عدم تأثیرگذاری جدی مجلس گردید. **کلیدواژه‌ها:** مجلس شورای اسلامی، جنگ خلیج فارس، عراق، کویت، آمریکا.

* دانشجوی دکترای تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
amiripari.f@gmail.com

** عضو هیئت علمی گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

*** عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران.

**** عضو هیئت علمی گروه تاریخ پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

|تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۸|

مقدمه

در میان نهادهای تأثیرگذار بر روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی به عنوان یگانه نهاد قانون‌گذار در کشور بر اساس موادی از قانون اساسی، دارای برخی از اختیارات مرتبط با مسائل فرامرزی کشور است. به لحاظ حقوقی نقش مجلس در حوزه سیاست خارجی برخاسته از دو دسته اختیارات عام (قانون‌گذاری، تحقیق و تفحص و...) و اختیارات خاص (تصویب عهدنامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی و...) می‌باشد. از طریق فعال ساختن این ظرفیت‌های قانونی، مجلس شورای اسلامی قادر به میزانی از اثرگذاری بر فرایند سیاست خارجی کشور است. از این‌رو توجه به نقش مجلس در سیاست خارجی کشور در دوران پس از انقلاب اسلامی حائز اهمیت است. یکی از مهم‌ترین رخدادهای سیاسی که پس از پایان جنگ ایران و عراق، کشور و بخصوص مجلس را درگیر جریان‌ات خود نمود، جنگ دوم خلیج فارس و حمله عراق به کویت است. این جنگ که با پیشینه اختلافات ارضی و مرزی عراق با کویت و سپس با طرح اختلاف این کشور در خصوص مسئله نفت با کویت در دوم اوت ۱۹۹۰م/ ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ آغاز شد، با اولتیماتوم سازمان ملل به عراق به منظور خروج از خاک کویت و سرانجام حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و انگلیس و در نتیجه شکست عراق و عقب‌نشینی آن از خاک کویت به پایان رسید.

در این برهه با توجه شرایط بحرانی منطقه ناشی از اقدامات توسعه‌طلبانه عراق در خلیج فارس، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و همچنین تغییر در سیاست دولت در ارتباط با همسایگان منطقه‌ای، شکل‌گیری این جنگ و تصمیم‌گیری در خصوص آن، از جمله مهم‌ترین مباحث سیاست خارجی ایران در پایان دهه اول انقلاب می‌باشد. با توجه به اهمیت موضوع و تأثیرات این جنگ در دوره سوم مجلس شورای اسلامی، مسئله پژوهش حاضر آن است که مجلس شورای اسلامی در دوره سوم، چه نقش و تأثیری در نحوه تصمیم‌گیری ایران در قبال جنگ بر عهده داشته است؟

به لحاظ پیشینه پژوهش بایستی خاطر نشان کرد که تاکنون درباره این جنگ تحقیقات بسیاری به رشته تحریر درآمده است که از جمله آن می‌توان به مقالات اصغر جعفری ولدانی همچون «آزهای سرزمینی عراق نسبت به کویت (۱۹۶۸-۱۹۹۰)» در مجله راهبرد ۱۳۹۱، «نقش تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق در اشغال کویت»، چاپ شده در فصلنامه ژئوپلیتیک سال ۱۳۸۹، «عوامل مؤثر بر سیاست خارجی عراق در ارتباط با اشغال کویت»

منتشر شده در مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی سال ۱۳۷۰، اشاره کرد. وی در طی تحقیقات خود به طور مفصل به پیشینه اختلافات دو کشور، دلایل حمله عراق به کویت و پایان جنگ اشاره کرده است. علاوه بر این در پژوهش‌هایی به قلم سید قاسم زمانی، «تأملی بر مواضع شورای امنیت در برابر تجاوز عراق به ایران و کویت»، مجله سیاست دفاعی، سال ۱۳۷۶ و سعید خالوزاده «مواضع شورای امنیت در قبال جنگ عراق و کویت» منتشر شده توسط وزارت امور خارجه در سال ۱۳۷۵ نیز به مواضع شورای امنیت سازمان ملل در ارتباط با جنگ دوم خلیج فارس پرداخته شده است. در این میان نمی‌توان از مآخذی چون «اقتصاد سیاسی، جنگ و انقلاب» به قلم انوشیروان روحانی، «سیاست خارجی ج.ا.ا.» از سید جلال دهقانی و همچنین کتاب «چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی ج.ا.ا.» از روح‌الله رضمانی، «سیاست بین‌المللی در خلیج فارس» از آرشین ادیب‌مقدم و مقالاتی چون «اولویت سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی» در مجله راهبرد به قلم سید رضا موسوی گذر نمود که هر یک در پژوهش‌های خود ضمن بررسی این جنگ و دلایل آن و همچنین اوضاع منطقه خلیج فارس، سیاست خارجی ایران در دوره هاشمی رفسنجانی را مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌اند؛ اما اکثریت این منابع و مآخذ با رویکرد سیاسی، تلاش نموده‌اند تا دیدگاه دولت و دیگر نهادهای تأثیرگذار چون نهاد رهبری، شورای عالی امنیت ملی و دولت را در خصوص این جنگ مورد توجه قرار دهند؛ حال آنکه توجه به رویکرد مجلس شورای اسلامی به این جنگ در پژوهش‌های فوق، مغفول مانده و پژوهشی در این خصوص به رشته تحریر درنیامده است. بدین سبب تلاش می‌شود در این مقاله، جنگ دوم خلیج فارس از دریچه نگاه مجلس ایران مورد بررسی قرار گرفته و عملکرد نمایندگان موافق و مخالف حضور ایران در جنگ، دلایل و انگیزه‌های آن‌ها و سرانجام این بحث در مجلس مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد.

راهبرد دولت جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با جنگ خلیج فارس

با پایان جنگ ایران و عراق، ایران تلاش نمود با توجه به تغییر در شرایط، نیازها و تحولات بین‌المللی، ضمن حفظ ارزش‌ها و آرمان‌ها، به سمت برقراری روابط پایدار و گسترده با کشورهای منطقه و سایر دولت‌ها حرکت نماید. در این دوره تقویت همکاری و تشریک مساعی با سایر دولت‌ها و تنش‌زدایی بر اساس برابری، عدم مداخله و احترام متقابل موجب شد که فرایند اعتمادسازی با دول خارجی مورد توجه قرار گیرد (ستوده،

۱۳۸۶: ۱۶). هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور ایران در خصوص چرخش در سیاست خارجی دوره خود اظهار داشت «تعدیل فقط در اقتصاد نبود، مثلاً در سیاست خارجی هم قائل به تعدیل بودم. معتقد بودم که سیاست خارجی مان و روابط با کشورها بایستی متعادل شود» (زیباکلام، اتفاق‌فر، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

از نگاه او بهبود روابط ایران با سایر کشورها به عنوان زمینه و پیش‌شرط خروج از انزوای سیاسی تلقی می‌شد. از این‌رو محور سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی در دوره رفسنجانی اعاده ثبات، حفظ تمامیت ارضی کشورها و امنیت در منطقه خلیج فارس بود که این موضوع باید صرفاً به دست کشورهای ساحلی منطقه و از طریق همکاری آنان با یکدیگر حاصل می‌شد (طارمی، ۱۳۸۵: ۹۴؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۱/۷، شماره ۳۴۲۲).

با توجه به این مسئله، حمله عراق به کویت فرصت مناسبی را برای تغییر نگرش و دیدگاه کشورهای منطقه و جهان نسبت به ایران فراهم نمود. ایران نیز از این رخداد برای بازگرداندن روابط تیره‌وتار خود با همسایه‌های عرب خلیج فارس بهره برد. بر این اساس، دولت ایران از ورود و دخالت در بحران خودداری کرد و ضمن محکومیت حمله عراق، خواستار عقب‌نشینی فوری سربازان عراق به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی و حل مسالمت‌آمیز اختلافات شد (Marshal, 2003:160؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۵/۱۳؛ ۱۳۶۹، شماره ۳۲۳۶). علاوه بر این، ضمن مخالفت با هرگونه تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه، بی‌طرفی خود را در جنگ اعلام کرد (روزنامه رسالت، ۱۳۶۹/۵/۲۰، شماره ۱۳۲۵؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۵، شماره ۳۲۶۵). همچنین ایران از همه قطعنامه‌های سازمان ملل در این زمینه پشتیبانی کرد (رمضانی، ۱۳۹۵: ۸۷؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۲۵، شماره ۳۶۷۲)؛ ضمن آن‌که در مخالفت با عملکرد عراق، ارتباط خود را با دولت در تبعید کویت حفظ نمود (Marshal, 2003:115).

بدین‌جهت اجرای راهبرد جدید منطقه‌ای و رفتار بین‌المللی ایران چند نتیجه مهم را در پی داشت. اول آنکه ایران با اجرای سیاست معتدل و عمل‌گرایانه توانست عراق را وادار به پذیرش خواسته‌های خود نماید. همچنین توانست از قبل این رفتار، روابط خود را با کشورهای منطقه گسترش دهد و همچنین قطعنامه محکومیت عراق را برای آغاز جنگ با ایران و به عنوان برگ برنده خود از سازمان ملل دریافت نماید. ضمن آنکه این جهت‌گیری باعث شد که ایران بدون آسیب و لطمه‌پذیری از بحران خلیج فارس بیرون

آید (صحرايي، ۱۳۹۰: ۳۳۳)؛ اما علی‌رغم انتخاب این سیاست از سوی دولت، برخی از نمایندگان مجلس خواهان اجرای سیاست دیگری در قبال رخدادهای منطقه بودند.

واکنش مجلس شورای اسلامی نسبت به جنگ خلیج فارس

با حمله عراق به کویت در ۱۱ مرداد ۱۳۶۹، وزارت امور خارجه با ارسال بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن اقدام عراق در نقض حقوق سرزمینی کویت، خواستار خروج فوری نیروهای عراقی از خاک کویت گردید (marshal, 2003: 106).

در این زمان به دلیل تعطیلات تابستانی مجلس، امکان بحث و بررسی پیرامون موضوع و همچنین راهبرد دولت در خصوص جنگ در مجلس از سوی نمایندگان وجود نداشت. از این رو بحث‌های مربوط به جنگ خلیج فارس با شروع جلسات علنی مجلس از تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۹ آغاز شد. با توجه به آگاهی نمایندگان از بیانیه دولت و بررسی سخنان آنان در مجلس می‌توان گفت که تا پیش از حمله نیروهای ائتلاف، مخالفت جدی از سوی نمایندگان مخالف دولت در مجلس با تصمیم این نهاد در خصوص محکومیت عراق صورت نگرفت و تنها اعتراض موجود، انتقاد به سیاست رفسنجانی در قبول صلح با صدام و تقبیح اقدام دولت در برقراری ارتباط با دولت فراری کویت بود (مشروح مذاکرات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، جلسه ۲۶۰، ۲۵ / ۶ / ۱۳۶۹). اما در این میان نکات مهمی نیز از سوی برخی از نمایندگان علی‌الخصوص موافقین دولت مطرح گردید که از جمله آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱- تأیید اقدام عراق در قبول قرارداد ۱۹۷۵ و قطعنامه ۵۹۸؛ ۲- محکومیت تجاوز عراق و نقض حاکمیت سرزمینی کویت؛ ۳- انتقاد از عملکرد سازمان ملل به دلیل عدم پیگیری سریع موضوع حمله عراق به ایران و شناختن آن به عنوان متجاوز و در مقابل، اقدام سریع این سازمان در خصوص متجاوز شناختن عراق در حمله به کویت؛ ۴- حمایت از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در خصوص حمله عراق به کویت و تأکید بر ضرورت اجرای آن؛ ۵- مخالفت با عملکرد آمریکا در شورای امنیت و حضور در منطقه خلیج فارس؛ ۶- مخالفت با همراهی عربستان در منطقه با سیاست‌های آمریکا؛ ۷- تأکید بر ایجاد امنیت منطقه خلیج فارس توسط ساکنان منطقه (مشروح مذاکرات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، جلسه ۱۴۶، ۲ / ۷ / ۱۳۶۸ الی جلسه ۴۱۵، ۸ / ۸ / ۱۳۷۰؛ روزنامه سلام، ۲۷ / ۹ / ۱۳۷۰، شماره ۱۶۸).

در این میان مهم‌ترین مسئله برای نمایندگان مجلس تا پیش از حمله نیروهای ائتلاف به عراق، نگرانی از حضور آمریکا در خلیج فارس بود. این مسئله از آن‌رو حائز اهمیت است که برخی از نمایندگان مجلس با اشراف به وقایع و تحولات آتی منطقه و با درک صحیح از شرایط سیاسی موجود در خلیج فارس به واسطه عملکرد رژیم صدام و در نتیجه ترس همسایگان منطقه‌ای از قدرت‌گیری عراق و به خطر افتادن منافع و حاکمیت سرزمینی خود و همچنین تحلیل سیاست‌های آمریکا برای حضور هرچه بیشتر در منطقه خلیج فارس، پیش‌بینی نمودند که آمریکا با توجه به تحولات موجود، به منظور گسترش حضور خود در منطقه، ضمن پرهیز از اقدام جداگانه و درگیری مستقیم در سرکوب عراق، تلاش می‌نماید با بهره‌گیری از تأثیرگذاری خود بر روند تصمیمات شورای امنیت، ضمن وادار کردن آن‌ها به ضرورت حمله به عراق، زمینه را برای ورود بازیگران منطقه‌ای و استفاده از نیروهای نظامی کشورهای اسلامی و عرب در سرکوب عراق فراهم نماید. علاوه بر این، مخالفت کشورهای چپ‌گرا، عربستان و سوریه با سیاست‌های عراق در منطقه - به واسطه نگرانی این کشورها از سیاست‌های برتری‌گرایانه‌ی عراق در میان جامعه عربی - و تمایل آن‌ها به سرکوب این کشور از طریق ایجاد اتحادیه‌ای از کشورها با همراهی آمریکا (Telhami, 1993:447, 450)، زمینه لازم برای پیشبرد برنامه آمریکا در منطقه را فراهم می‌آورد.

بر این اساس نمایندگان مجلس با توجه به تحولات منطقه و احتمال حضور آمریکا در خلیج فارس، مهم‌ترین دلایل این حضور را این‌گونه برمی‌شمارند: ۱- حفظ امنیت شیخ‌نشین‌های حامی آمریکا در منطقه به ویژه عربستان و کویت؛ ۲- حفظ تمامیت ارضی اسرائیل و امنیت آن؛ ۳- جلوگیری از به خطر افتادن منافع امنیتی خود در کشورهای حامی به ویژه کویت و عربستان و تسلط هرچه بیشتر بر منابع نفتی کشورهای منطقه؛ ۴- ایجاد حفاظ امنیتی از طریق به وجود آوردن یک ساختار منطقه‌ای با حمایت آمریکا در غیاب ایران و عراق؛ ۵- مبارزه با انقلاب اسلامی و صدور آن (جلسه ۲۶۱، ۱۳۶۹/۵/۳۱ الی جلسه ۳۹۴، ۱۳۷۰/۶/۱۲؛ روزنامه عصر ما، ۱۳۷۳/۹/۲۳؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۹/۱۰). به‌طور کلی نمایندگان معتقدند که تجاوز عراق به کویت، زمینه لازم برای حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس را فراهم نموده و روند حضور آمریکا در این منطقه را تسریع می‌نماید (جلسه ۲۸۱، ۱۳۶۹/۷/۲۲، جلسه ۲۸۴، ۱۳۶۹/۷/۲۹، جلسه ۳۳۹، ۱۳۶۹/۱۲/۱۰، جلسه ۲۶۰، ۱۳۶۹/۵/۳۰؛ روزنامه کیهان، ۱۳۶۹/۵/۲۴).

بنابراین نمایندگان ضمن مخالفت با اقدامات صدام در تغییر مرزهای سرزمینی و اشغال کویت، دو راه حل را برای مسائل خلیج فارس پیشنهاد می کنند. عده ای معتقدند ایران ابتکار حل بحران خلیج فارس را برعهده گرفته و با دعوت از کشورهای دیگر در منطقه خلیج فارس با ارائه راه حل ها و تهیه طرح های مناسب، بحران خلیج فارس را بدون دخالت دیگر کشورها به طریق مسالمت آمیز حل نماید (جلسه ۲۶۵، ۱۳۶۹/۶/۱۱، جلسه ۲۸۱، ۱۳۶۹/۷/۲۲) برخی از نمایندگان نیز تشکیل نیروی نظامی از کشورهای منطقه با نظارت سازمان ملل برای رفع تجاوز از کویت و خاتمه بحران را بهترین راه حل این موضوع می دانند (جلسه ۲۸۱، ۱۳۶۹/۷/۲۲).

با وجود ارائه دیدگاه های مذکور از سوی نمایندگان، با طولانی شدن اشغال کویت و قوت گرفتن احتمال حمله آمریکا، جبهه بندی نمایندگان و اختلاف نظر آن ها در خصوص سیاست های اتخاذ شده از سوی دولت نمایان شد. به منظور درک این موضوع لازم است به اختصار به ترکیب نمایندگان این دوره اشاره نماییم.

در این دوره، دو جناح عمده موافق و مخالف دولت هاشمی رفسنجانی در مجلس فعالیت داشتند. مجمع روحانیون مبارز یا همان جناح چپ سنتی و تندرو، توانستند اکثریت مجلس را بدست بگیرند. این گروه با شعار پیروی از خط امام و رهبری به مخالفت با سیاست های دولت در زمینه های سیاسی، اقتصادی و ... پرداخت. گروه دیگر به عنوان طرفداران دولت، جامعه روحانیت مبارز را تشکیل داد که به عنوان جناح راست یا محافظه کار در اقلیت مجلس قرار داشت. اختلافات این دو گروه که بیشتر در زمینه مباحث فقهی و اقتصادی نمود عینی داشت، در دوره سوم به مسائل سیاسی نیز کشیده شد. در این برهه مجمع روحانیون مبارز با بهره گیری از شعارهای خود مبنی بر ادامه خط امام و با اعتقاد به مبسوط الید بودن رهبر در کلیه امور من جمله امور سیاسی، به انتقاد از سیاست های هاشمی رفسنجانی پرداختند. هاشمی در حوزه سیاست خارجی رویکردی تعاملی داشت و به رابطه با سایر کشورها به ویژه حوزه خلیج فارس اهمیت می داد و بر نقش سیاست خارجی در بهبود اوضاع داخلی تأکید می کرد (فلاح نژاد، ۱۳۸۴: ۱۳۱) این در حالی بود که مجمع روحانیون در حوزه سیاست خارجی در این دوران بر پدیده صدور انقلاب تأکید داشت و در مواجهه با عرصه بین المللی یک جانبه گرا بود. از این رو با وجود تغییری که در سیاست خارجی دولت هاشمی به وجود آمده بود، مجمع روحانیون بر مواضع پیشین خود یعنی صدور انقلاب و کمک به جنبش های اسلامی از جمله فلسطین

و حزب‌الله لبنان تأکید داشت. از این منظر اختلاف سیاسی مابین دو گروه پدیدار شد (پناهی، امینی، ۱۳۹۲: ۴۷). مهم‌ترین درگیری دو گروه دو جناح موافق (جامعه روحانیت مبارز) و مخالف دولت (مجمع روحانیون مبارز) در مجلس سوم، بر سر مسائل سیاسی، در جنگ دوم خلیج فارس نمایان گردید.

صف‌بندی موافقان و مخالفان سیاست دولت در مجلس در جنگ دوم خلیج فارس

با جدی شدن حمله نیروهای آمریکایی به منطقه خلیج فارس، نمایندگان مخالف دولت با پیش‌دستی در این موضوع، ضمن محکومیت حضور نظامی آمریکا در منطقه و مخالفت با سیاست دولت، خواستار اقدام جدی جمهوری اسلامی در این زمینه شدند. آنان بار دیگر به مانند حمله عراق به ایران با بازگشت به آرمان‌گرایی و دیدگاه‌های رادیکالی خود و توجه به اهمیت جهاد و شهادت در راه خدا در مبارزه با مستکبران، ضمن تهییج افکار عمومی، خواهان مبارزه با نیروهای آمریکایی در منطقه خلیج فارس بودند. آنان همچنین با بهره‌گیری از سخنان آیت‌الله خامنه‌ای پیش از آغاز حمله نیروهای ائتلاف، جهاد علیه هجوم‌آوران به خلیج فارس را یک فرض لازم و کشته شدن در این راه را شهادت می‌دانستند^۱ (جلسه ۲۷۰، ۱۳۶۹/۶/۲۵؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۲۶).

جناح‌بندی مابین نیروهای مخالف و موافق سیاست‌های دولت، با حمله نیروهای ائتلاف (ر.ک: Freedman and Karsh, 1991: 6) و اعلام مواضع دولت و شورای عالی

^۱. آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار صمیمانه با جمعی از طبقات مختلف مردم در ۲۱ شهریور ۱۳۶۹، طی سخنانی به بیان مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خلیج فارس پرداختند و در آن سخنان، آمریکا را به خاطر تلاش در جهت ایجاد سیستم دفاعی و امنیتی و نیز گسترش دامنه حضور و نفوذ خود در این منطقه شدیداً مورد حمله قرار دادند. ایشان ضمن سرزنش و تقبیح دولت‌هایی که پای آمریکا را به کشورهای خود و منطقه خلیج فارس بازکردند، اعلام نمودند که ملت‌های مسلمان به آمریکا اجازه ایجاد سیستم امنیتی و دفاعی در منطقه را نخواهند داد و مبارزه و مقابله با تجاوز، طمع‌کاری‌ها، نقشه‌ها و سیاست‌های آمریکا برای دست‌اندازی به خلیج فارس به عنوان جهاد فی‌سبیل‌الله محسوب می‌شود و هرکس در این راه کشته شود شهید است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۲۱). اما پس از حمله نیروهای ائتلاف در خلیج فارس، ایشان با توجه به شرایط بین‌المللی، موقیت بحرانی منطقه و مسائل مربوط به حفظ امنیت ایران در منطقه خلیج فارس، حضور در این جنگ را جایز ندانسته و موضع بی‌طرفی را مورد تأیید قرار دادند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۱۱/۶).

امنیت ملی، بیش‌ازپیش خود را نمایان ساخت. شورای عالی امنیت ملی در ۲۹ دی‌ماه ۱۳۶۹، سه روز پس از آغاز حمله آمریکا به منطقه، به‌منظور تصمیم‌گیری در این زمینه تشکیل جلسه داد و در نهایت قرار بر این شد ایران بیانیه‌ای برای اعلام بی‌طرفی در جنگ منتشر کند اما درعین حال خواستار بازگشت طرفین به مرزهای شناخته شده بین‌المللی و خروج نیروهای ائتلاف از منطقه شود.

اعلام این موضع با مخالفت نمایندگان جناح چپ در مجلس مواجه گردید. آنان با بهره‌گیری از مباحث مربوط به جهاد کفر و ایمان و همچنین حق در برابر باطل، ضمن قراردادن عراق در جایگاه ایمان و نماد اسلام در منطقه، علیه کفر با نماد آمریکا، خواستار دخالت ایران در جنگ و حمایت از عراق در برابر آمریکا شوند (M. Milani, 1994:340). از جمله سردمداران این نظر در مجلس می‌توان به سید علی‌اکبر محتشمی‌پور، صادق خلخالی اشاره کرد. موضع این گروه به شکل آشکار در تقابل با سیاست جدید تنش‌زدایی دولت قرار داشت. زیرا در این زمان با توجه به شرایط و جو سیاسی ناآرام موجود و همچنین مخالفت کشورهای عربی، غربی و نهادهای بین‌المللی با عملکرد عراق در منطقه خلیج فارس، اجرای این شیوه از سوی ایران، نه تنها زمینه بازگشت دیدگاه‌های منفی نسبت به این کشور را فراهم می‌کرد بلکه زمینه خروج ایران از بازی‌های امنیت منطقه‌ای و در نتیجه تحریم و لطمات بیشتر به کشور را به همراه داشت.

با توجه به اهمیت این نظرات در درک فضای مجلس این دوره، به چند نمونه از نظرات نمایندگان موافق ورود ایران در جنگ اشاره می‌شود. محتشمی‌پور نماینده تهران با بهره‌گیری از دیدگاه انقلابی در خصوص مبارزه با استکبار آمریکا و حمایت از ملت‌های مظلوم و مستضعف، حضور ایران در جنگ با آمریکا را در راستای اهداف انقلاب اسلامی از اوجب واجبات و جهاد مقدس می‌دانست. وی با مقایسه شرایط پیش رو در منطقه خلیج فارس با وقایع صدر اسلام و تشبیه صدام به خالد بن ولید، او را پرچم‌دار مبارزه حق علیه باطل دانسته و معتقد بود چنانچه ایران در این جنگ از صدام حمایت نکند باید برای بیرون راندن آمریکا از خلیج فارس با این کشور وارد جنگ مستقیم شد. در حقیقت محتشمی‌پور بر این اعتقاد بود در شرایطی که آمریکا خواهان حضور گسترده در منطقه خلیج فارس و در نتیجه ضربه‌زدن به انقلاب اسلامی است، همراهی با عراق و در نتیجه مقابله با آمریکا به منظور بیرون راندن آن از خلیج فارس، فارغ از اقدام عراق در جنگ با ایران و همچنین اشغال کویت، به منظور حفظ اسلام و انقلاب ضروری است.

از این رو وی با بهره‌گیری از نمادگرایی اسلامی، صدام را به عنوان سردار اسلام در مقابل کفر آمریکا قرار داده و در این باره می‌گوید «... حوادث و بحران اخیر یادآور رویارویی و صف‌آرایی خالد بن ولید در برابر ابرقدرت صدر اسلام است. او که عمری در صف کفر شمشیر به روی پیامبر (ص) و مسلمانان کشید ولی در نهایت فاتح بزرگی برای مسلمانان شد... جمهوری اسلامی و ملت مسلمان ایران با توجه به اصول و آرمان‌هایش از هر کشور دیگر اولی و احق است که در جهاد مقدس علیه آمریکا شرکت کند و باید خلیج فارس گورستان آمریکایی‌ها شود...» (جلسه ۳۰، ۳۲۶، ۱۰/۱۳۶۹). نماینده مذکور همچنین با استناد به فتوای امام در تحریرالوسیله و سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص جهاد و کشته شدن در راه خدا معتقد بود شرکت در این جنگ دفاع از عملکرد صدام نیست بلکه این امر در راستای حفظ و حراست از سرزمین‌های اسلامی و منابع و ثروت مسلمانان در برابر کفار قابل توجیه است. از این رو وی ضمن درخواست از همراهی نمایندگان با این موضوع، خواستار قطع روابط ایران با موافقان عملکرد آمریکا در خلیج فارس از جمله عربستان و انگلیس شد^۲ (جلسه ۳۳۰، ۴/۱۱/۱۳۶۹).

صادق خلخالی از دیگر هواداران این دیدگاه نیز با تأکید بر اینکه هدف آمریکا نه نفت و نه عراق، بلکه اسلام است، این جنگ را یک جنگ صلیبی علیه مسلمانان دانست که هدف آن حفظ یهود و اسرائیل است. وی خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای گفت: «... همان‌طور که گفتید جهاد است، کشته شدن در راه اسلام است... ما باید در اینجا آمریکا و بوش و فهد و دولت‌های انگلی مانند حسنی مبارک و اوزال را در سنگرها به نابودی بکشانیم، غرق خون کنیم تا این‌ها بدانند حریم اسلام حریم بزرگی است... در این نبرد قهرمانانه ما نمی‌توانیم ملت عراق را تنها بگذاریم... گذشته‌ها مسئله دیگر است، جنگ ما با عراق یک مسئله دیگر است. اینجا سرنوشت اسلام مطرح است...» (جلسه ۳۲۵، ۲۹/۱۰/۱۳۶۹).

در این راستا عده‌ای از نمایندگان جناح چپ نیز با پیوند زدن مسئله این جنگ و دفاع از فلسطین، حضور ایران در جنگ و شکست آمریکا را مقدمه شکست اسرائیل و آزادی قدس قلمداد می‌کردند (جلسه ۳۰۶، ۱۸/۹/۱۳۶۹). فخرالدین حجازی نماینده تهران نیز

^۲. محتشمی‌پور در خطبه‌های نماز جمعه نیز اعلام کرد ملت ایران دارای وظیفه شرعی برای پیوستن به جهاد علیه نیروهای کافران سازمان ملل، ناتو و صهیونیست‌ها دارد. ر.ک: Calabrese, 1994:68.

با نگاه دیگری به این موضوع، خواستار ضربه زدن به آمریکا از طریق حمله ایران به اسرائیل بود (جلسه ۳۰۵، ۱۳۶۹/۹/۱۴). در اقدامی تندتر نماینده‌ای نیز به منظور اعلام مخالفت ایران با حضور آمریکا و نیروهای ائتلاف در منطقه خلیج فارس از دولت خواست کلیه روابط سیاسی و اقتصادی ایران تا زمان حضور این نیروها در منطقه به حالت تعلیق درآید (جلسه ۳۲۵، ۱۳۶۹/۱۰/۲۹).

موضع‌گیری سرسختانه موافقان جنگ موجب شد که حسن روحانی نماینده مجلس و دبیر شورای عالی امنیت ملی، با انتقاد از موضع گروه موافق حضور ایران در جنگ اعلام کند «اتوبوس دم در آماده است؛ هر کس می‌خواهد به صدام کمک کند، به بغداد برود» (جلسه ۳۲۶، ۱۳۶۹/۱۰/۳۰). آتش تند نمایندگان موافق حضور ایران در جنگ به مجلس ختم نشد و تا بدان جا ادامه یافت که در روزهای ۲۹ و ۳۰ دی‌ماه ۱۳۶۹، گروهی از نمایندگان عمدتاً وابسته به جناح چپ، تظاهراتی علیه حضور نظامی آمریکا در منطقه و دفاع از دخالت نظامی ایران در جنگ برگزار کردند (جلسه ۳۲۵، ۱۳۶۹/۱۰/۲۹، جلسه ۳۲۶، ۱۳۶۹/۱۰/۳۰).^۳

در مقابل نظرات این گروه، نمایندگان طرفدار موضع دولت نیز ضمن پذیرش سیاست‌های دولت و شورای عالی امنیت ملی، همچنان بر ادامه بی‌طرفی در جنگ اصرار ورزیده و خواهان آتش‌بس فوری و خروج بی‌قید و شرط نیروهای آمریکایی از منطقه

۳. رسول منتجب‌نیا نماینده و رئیس کمیسیون دفاعی دوره سوم مجلس شورای اسلامی در ارتباط با نظر نمایندگان موافق حضور ایران در جنگ با آمریکا معتقد است نیروهای خط امام موضع‌گیری درستی داشتند و مواضعشان در ادامه خط‌مشی سیاسی امام بوده است. او معتقد است بهترین کار این بود که دولت و مسئولان نظام، مجلس را در جریان تصمیمات جدید خود در سیاست خارجی قرار می‌دادند، شاید نمایندگان با مسئولان اجرایی هماهنگ می‌شدند. از این رو موضع‌گیری نیروهای خط امام بر اساس نگاه دفع افسد به فاسد بود و اینکه در برابر آمریکا می‌توانیم با صدام همکاری کنیم. نکته مهم در سخنان آنها این بود که می‌خواهیم از تمامیت ارضی خودمان، انقلاب و ملت‌های مسلمان منطقه حمایت کنیم. بنابراین منطق نیروهای خط امامی در مجلس سوم که در اکثریت بودند این بود که باید با کشورهای منطقه در برابر آمریکا دست به دست هم دهیم و ناوهای آمریکایی را از منطقه دور کنیم و اجازه ندهیم آمریکا به بهانه این حمله در منطقه حضور داشته باشد که خطر بالفعل و بالقوه برای همه کشورها است. این حرف درستی بود و هرگاه دشمن مشترک وارد صحنه شد خیلی از اختلافات باید کنار گذاشته شود و همه متحد و منسجم در برابر دشمن مشترک بایستند. از این جهت حرف نمایندگان موافق این بود که نگذاریم آمریکا در منطقه مستقر شود و مشکلات منطقه را مابین کشورهای منطقه حل نماییم - مصاحبه با ایشان، ۱۳۹۷/۲/۱۸.

بودند. آنان با حمایت از اقدامات هاشمی رفسنجانی، یکی از مهم‌ترین نتایج عملکرد وی در زمینه سیاست خارجی کشور را، وادار کردن عراق به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دانستند (جلسه ۲۹۷، ۱۳۶۹/۸/۲۹، جلسه ۳۴۱، ۱۳۶۹/۱۲/۸، جلسه ۲۹، ۱۳۶۹/۷/۲۴۸). همچنین نمایندگان مذکور ضمن مخالفت با سخنان دیگر هم‌تایان خود، نه تنها جنگ مذکور را جنگ دو باطل دانسته بلکه ورود در جنگی که هر دو برای منافع خود در خلیج فارس آغاز نموده‌اند را غیرقابل توجیه و بی‌اثر می‌دانستند، از این‌رو بیشترین تأکید آنان بر دیپلماسی فعال مجلس و دولت در تبیین مواضع جمهوری اسلامی و ضرورت خروج نیروهای چندملیتی از عراق و بازگشت این کشور به خارج از مرزهای کویت است (جلسه ۲۹۴، ۱۳۶۹/۸/۲۲ الی جلسه ۳۷۱، ۱۳۷۰/۳/۷). از جمله هواداران این موضع‌گیری می‌توان به حسن روحانی، اسحاق جهانگیری و علی‌اکبر ناطق نوری اشاره کرد. در این باره نیز به‌عنوان نمونه به سخنان برخی از نمایندگان مخالف اشاره می‌نماییم. موحدی ساوجی نماینده ساوه در این باره می‌گوید «...من معتقدم از آنجایی که در این جنگ هیچ طرفش حق نیست...مسلمانان جهان تا زمانی که ماهیت این جنگ، جنگ میان حق و باطل نباشد نمی‌توانند به اذن اسلام و به اذن خدا و قرآن در یکی از این دو صف شرکت کنند...» (جلسه ۳۰، ۱۳۶۹/۱۰/۳۲۶). اسحاق جهانگیری نیز معتقد بود ورود ایران در جنگی که هیچ طرف آن برای عدالت نمی‌جنگد و حداقل نیروی قابل اطمینان و اعتمادی وجود ندارد بی‌معنا و غیرقابل توجیه است (جلسه ۳۲۸، ۱۳۶۹/۱۱/۲). حبیب برومند نماینده بیله‌سوار از دیگران نمایندگان مخالف حضور ایران در جنگ نیز در این باره اظهار داشت «...تعجب می‌کنم از عده‌ای که تا دیروز رئیس دولت را به خاطر قبول صلح صدام و نامه نوشتن در جواب نامه صدام تخطئه می‌کردند و صلح با این آدم را اسارت می‌دانستند. هنوز سرنوشت قطعنامه به جایی نرسیده و سرنوشت تعداد کثیری از اسرای ما معلوم نشده دلشان برای صدام می‌سوزد و فریاد می‌کشند که همگی باید دست به اسلحه ببریم و در دفاع از صدام دوشادوش باشیم. این‌ها با کدام اجتهاد و پشتوانه‌ای اعلام جهاد می‌کنند و سردار به اصطلاح قادسیه را هم قطار خالد بن ولید می‌نامند؟ ...من در اینجا با تأکید می‌گویم خانواده شهدا به هیچ وجه برای کمک به صدام رضا نخواهند داد...» (جلسه ۳۲۸، ۱۳۶۹/۱۱/۲).

در این میان برخی از نمایندگان موافق دولت نیز، نقش مجلس در این زمینه را تنها به تأیید نظرات رهبر و شورای عالی امنیت ملی محدود کرده و وظیفه نمایندگان مجلس را

| مجلس شورای اسلامی و مسئله حمله عراق به کویت... | ۱۳

اطاعت از دستورات مقام رهبری می‌دانستند؛ ضمن آنکه معتقد بودند وظیفه خاموش کردن این جنگ بر عهده شورای امنیت سازمان ملل متحد است (جلسه ۳۲۹، ۱۱/۳/۱۳۶۹، جلسه ۳۳۰، ۱۱/۴/۱۳۶۹، جلسه ۳۳۸، ۱۲/۱/۱۳۶۹، جلسه ۳۳۹، ۱۲/۵/۱۳۶۹، جلسه ۳۴۰، ۱۲/۷/۱۳۶۹). ناطق نوری نماینده تهران در این زمینه معتقد است «...این را نباید پذیرفت که صدام حق است و دفاع از او دفاع از بیضه اسلام است... چقدر ساده‌اندیشی است اگر کسی تصور کند که صدام ماهیت عوض کرده... ما نمایندگان قسم یاد کردیم که به اصول قانون اساسی پایبند باشیم و به آن‌ها عمل کنیم. در بند ۵ اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده است اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها از وظایف رهبری است. همچنین تعیین سیاست‌های دفاعی، امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری بر اساس بند ۱ اصل ۱۷۶ قانون اساسی جز وظایف شورای عالی امنیت ملی است. اگر غیر از این باشد و هر کس بخواهد بر اساس سلیقه و برداشت خودش عمل نماید سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و هرج و مرج به وجود می‌آید...» (جلسه ۳۲۹، ۱۱/۳/۱۳۶۹).

بنابراین با توجه به سخنان نمایندگان مجلس، سه نوع موضع‌گیری از سوی مجلس سوم قابل تفکیک است ۱- موافقین حضور در جنگ با آمریکا که بیشترین طیف حاضر در مجلس را به خود اختصاص داده و سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در باب شهادت و جهاد در راه خدا و مبارزه با آمریکا را سرلوحه اقدام خود قرار داده بودند. ۲- طیف طرفداران دولت که در موافقت با سیاست دولت، خواهان ادامه بی‌طرفی ایران در جنگ بودند. ۳- گروه سوم نیز با انتقاد از دخالت مجلس در سیاست خارجی، هرگونه تصمیم‌گیری در این زمینه را در حوزه اختیارات رهبری دانسته و ورود مجلس در این امر را بی‌اساس می‌دانستند.

۴. سخن آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص جهاد علیه هجوم‌آوران به خلیج فارس - که مورد استناد نمایندگان موافق جنگ قرار گرفت - در شهریور ماه ۱۳۶۹ یعنی زمانی قبل از تصمیم‌گیری در خصوص بی‌طرفی ایران مطرح گردید. این در حالی است که نظر نمایندگان مخالف حضور ایران در جنگ مبنی بر پذیرش نظرات رهبری در این موضوع، ناظر به این مسئله است که رهبری بر اساس اختیارات خود در خصوص جنگ یا صلح، باید در این موضوع اظهار نظر نموده و چنانچه مخالفت خود را با حضور در جنگ اعلام نمایند، تمامی نمایندگان موافق و مخالف باید نظر ایشان را بپذیرند.

با توجه به این مسئله و اختلافات سیاسی به وجود آمده، سرانجام پس از گذشت چهار روز از اعلام نظر شورای عالی امنیت ملی، در شرایطی که نمایندگان مجلس از هر دو طیف، نطق‌هایی له یا علیه مصوبه شورای عالی امنیت ملی ایراد می‌کردند، آیت‌الله خامنه‌ای با تأیید نظرات شورا، جنگ فوق را جنگ اسلام و کفر ندانسته و آن را ناشی از انگیزه‌های مادی اعلام کرد و موضع بی‌طرفی ایران در قبال جنگ را مورد تأیید قرار داد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۱۱/۶). اعلام مواضع آیت‌الله خامنه‌ای، علاوه بر این که به یکی از مهم‌ترین اختلافات سیاسی دو جناح چپ و راست آن زمان، پیرامون جنگ خلیج فارس پایان داد، از سوی دیگر کفه ترازوی طرفداران سیاست‌های دولت را سنگین‌تر نمود. علاوه بر این موجب گردید که برخی از نمایندگان موافق حضور ایران در جنگ نیز در تبعیت از نظر رهبری موضع سکوت در پیش گرفته و یا با تغییر نظرات خود، موافقت خود را با بی‌طرفی ایران در جنگ اعلام نمایند. از این رو نمایندگان مجلس علی‌الخصوص موافقین دولت، با تقدیر از تدابیر مقام رهبری و سیاست‌های شورای عالی امنیت ملی، با اشاره به سیاست‌های عراق در همراهی با آمریکا در طول جنگ تحمیلی و با تقبیح عملکرد نمایندگان رادیکال در تغییر مواضع آن‌ها نسبت به سیاست‌های صدام پیش و پس از جنگ، سخنان آن‌ها را ناشی از عدم عمق بینش سیاسی در خصوص تحولات منطقه و سیاست خارجی دانستند (جلسه ۱۲، ۱۳۶۹/۱۲/۳۴۲، جلسه ۳۴۷، ۱۳۶۹/۱۲/۲۲). علاوه بر این در موافقت با نظرات مقام رهبری، بیش از ۱۵۰ نفر از نمایندگان مجلس، با صدور بیانیه‌ای از این موضع‌گیری دفاع کردند. در قسمتی از این بیانیه که در میانه بررسی مواد لایحه بودجه سال ۱۳۷۰ که آن روزها در مجلس مطرح بود ارائه شد آمده است «... ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی سپاس خود را از اظهار نظر حکیمانه و مواضع به حق و هدایت آن رهبر عظیم‌الشأن اعلام می‌داریم و هر آینه چون سربازانی فداکار گوش به فرمان رهبر معظم انقلاب اسلامی بوده و هستیم...» (جلسه ۳۳۱، ۱۳۶۹/۱۱/۶).

موانع اثرگذار بر تصمیم‌سازی مجلس در جنگ دوم خلیج فارس

مطالعه مباحث مذکور گویای مسائل مهمی است. اول آنکه استناد نمایندگان مخالف دولت به سخنان آیت‌الله خامنه‌ای - که پیش از آغاز حمله نیروهای ائتلاف اعلام کرده بودند که این جنگ به منزله جهاد است و هرکس در جنگ با آمریکا کشته شود شهید

است - (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۲۱) و مخالفت آن‌ها با سیاست دولت، بیانگر صفت‌بندی دو طیف رادیکال متعلق به پیروان خط امام و رهبری و واقع‌گرایان طرفدار دولت رفسنجانی در مجلس و به نوعی دوپاره شدن خط انقلاب و نشان‌دهنده آغاز علنی شدن اختلافات در سیاست خارجی کشور پس از رحلت امام بود. از این رو تنها مسئله‌ای که منجر به حل اختلافات و یا سکوت نمایندگان مخالف در برابر سیاست اتخاذ شده از سوی دولت می‌گردید، تصمیم رهبری در تأیید یا عدم تأیید موضع‌گیری دولت و شورای عالی امنیت ملی بود که به نوعی نشان‌دهنده قدرت اثرگذاری نهاد رهبری در سیاست خارجی به واسطه اختیارات مصرح در قانون اساسی و حل اختلافات مابین دستگاه‌های سیاسی موجود در کشور است. نمونه این امر در روایت قطعنامه ۵۹۸ به عینه مشهود است.

تا پیش از برگزاری جلسه فوق‌العاده به دستور امام که برای بحث و بررسی پیرامون ادامه جنگ و یا قبول آتش‌بس انجام شد، شخص امام هیچ‌گاه تا آن زمان، از پایان جنگ و یا توقف آن سخنی به میان نیاورده بود. ایشان تا زمان تصمیم‌گیری در خصوص پذیرش قطعنامه، همچنان بر ایده خود مبنی بر حذف صدام و نجات مردم عراق و منطقه از حکومت وی باقی ماند؛ مسئله‌ای که نمایندگان مجلس نیز به تبعیت از امام بارها مطرح کردند؛ اما پس از ارائه دلایل اعضای شورای عالی دفاع در پذیرش آتش‌بس، امام با درک نظرات و استدلال‌های اعضای شورا، علی‌رغم سخنان گذشته خود، آتش‌بس را می‌پذیرد. این مسئله علی‌رغم مخالفت‌هایی در مجلس، مورد تأیید اکثریت نمایندگان قرار گرفت و با وجود شوک سیاسی ایجاد شده از پذیرش قطعنامه و عدم اطلاع مجلس، نمایندگان با عدول از مواضع و نظرات خود، بر امر رهبری گردن نهاده و سیاست جدید را می‌پذیرند. این موضوع نشان‌دهنده اصل مهم قانون اساسی مبنی بر پذیرش جنگ یا صلح از سوی رهبر است که نشان می‌دهد مجلس با وجود جایگاه رفیع آن، حق دخالت در این امر را نداشته و به دلیل پذیرش اصل ولایت فقیه و همچنین حق رهبری در اعلان جنگ یا صلح و همچنین اختیارات واگذار شده از سوی رهبری به شورای عالی دفاع، ملزم به پذیرش نظرات آنان است. در مسئله جنگ با آمریکا نیز، رهبری با بررسی نظرات شورای عالی امنیت ملی و دولت، با تغییر سخنان خود، نظرات اعضای شورا را پذیرفته و از ایجاد دودستگی و دوگانگی در سیاست ایران در این برهه زمانی جلوگیری می‌نماید.

علاوه بر این وجود شورای عالی امنیت ملی در کنار رهبری و اختیارات وسیع آن در قانون اساسی، این نهاد را در جایگاه رفیع‌تری نسبت به مجلس در سیاست خارجی کشور قرار می‌دهد. اگرچه رئیس قوه مقننه به عنوان عضوی از این هیأت در آن شورا حضور دارد و دارای حق نظر و تصمیم‌گیری است اما این هیأت با گستردگی و حق نظارت وسیع در عرصه سیاست خارجی، عملاً راه را برای دخالت و نظارت بیشتر مجلس محدود می‌نماید زیرا که این شورا جز در برابر رهبری پاسخگو نیست. در مسئله مورد بحث نیز، تأیید نظرات شورا توسط نهاد رهبری، منجر به عدم تأثیرگذاری اعتراضات نمایندگان مخالف بر روند تصمیم‌گیری شورا می‌گردد؛ همان‌طور که در مسئله آتش‌بس ایران و عراق نیز، نظر شورای عالی دفاع و تأیید دولت، پایان بخش اختلافات در جنگ بود. اهمیت اختیارات وسیع این نهاد در زمینه سیاست خارجی کشور تا بدان جاست که یکی از نمایندگان دوره سوم مجلس شورای اسلامی با هشدار در این زمینه معتقد است «... اگر مجلس نتواند یک هماهنگی لازم را با شورای عالی امنیت ملی ایجاد کند، شورای عالی امنیت ملی بعد از مدتی تبدیل به یک قوه مقننه خصوصی و یک قوه اجرایی پنهانی خواهد شد و این برای مملکت مشکل ایجاد می‌کند...» (جلسه ۲۶۰، ۱۳۶۹/۵/۳۰).

در کنار این دو نهاد، نمی‌توان از اهمیت دولت به عنوان مجری سیاست خارجی کشور گذر نمود. با توجه به اختیارات دولت در سیاست خارجی و همچنین شرایط این برهه زمانی و سیاست در پیش گرفته شده از سوی دولت برای خروج از بحران سیاسی و اجرای سیاست تنش‌زدایی در برخورد با همسایگان حاشیه خلیج فارس و تأثیرگذاری نقش رئیس‌جمهور در تصمیمات شورای عالی امنیت ملی، می‌توان گفت که این نهاد از اختیارات گسترده‌تری نسبت به مجلس در سیاست خارجی کشور برخوردار است و روی هم رفته این سه نهاد در کنار یکدیگر، عرصه را بر جولان مجلس تنگ نموده و زمینه را برای کم‌رنگ شدن نقش مجلس در سیاست خارجی کشور و محدود کردن اقدامات آن و در نتیجه تصمیم‌پذیری مجلس هموار می‌نمایند.

پایان ماجرا در مجلس

با موضع‌گیری رهبری و کاسته شدن از تشنجات موجود در مجلس، آخرین اقدام این نهاد در ارتباط با جنگ خلیج فارس، ارائه طرح پنج ماده‌ای صلح از سوی مهدی کروبی رئیس مجلس دوره سوم بود. مفاد طرح پیشنهادی صلح برای پایان جنگ خلیج فارس

عبارت بودند از: ۱- آتش‌بس فوری و قطع کلیه عملیات نظامی طرفین؛ ۲- لغو فوری و کامل تحریم غذایی و دارویی ملت عراق؛ ۳- خروج هم‌زمان و کامل نیروهای آمریکایی و هم‌پیمانان او از منطقه و نیروهای عراقی از کویت و جایگزینی ارتش‌های کشورهای اسلامی در کویت و عربستان؛ ۴- تشکیل کمیته‌ای از کشورهای اسلامی برای نظارت بر اجرای مواد فوق و حل مناقشات عراق و کویت؛ ۵- توقف بی‌قید و شرط انتقال یهودیان به فلسطین اشغالی و تشکیل کمیته‌ای از کشورهای اسلامی برای حمایت از مبارزات فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۱۱/۸). اعلام این طرح در مجلس با موافقت بیش از ۱۴۰ نفر از نمایندگان همراه شد. آنان ضمن حمایت از این طرح، اظهار امیدواری کردند که طرح مذکور مورد حمایت دولت، شورای عالی امنیت ملی و پارلمان‌های کشورهای، گروه‌ها و نهادهای صلح‌طلب ملی و مردمی جهان قرار گیرد (جلسه ۳۳۴، ۱۳۶۹/۱۱/۹). در راستای اجرای این هدف به منظور اقناع پارلمان‌های کشورهای، هیئتی پارلمانی از طرف مجلس شورای اسلامی ایران به ریاست حجت‌الاسلام بیات به پاکستان، هندوستان و اردن سفر کرد. در پایان سفر هیئت پارلمانی ایران به اردن، بیانیه مشترکی انتشار یافت. یکی از موضوعات این بیانیه، طرح پنج ماده‌ای صلح رئیس مجلس بود که مورد تأیید نمایندگان مجلس شورای اردن قرار گرفت (رجبی، ۱۳۹۳: ۹۲؛ مصاحبه نگارنده با آیت‌الله بیات، ۱۳۹۸/۶/۲۶). اگرچه طرح مذکور در داخل کشور مورد توجه جدی قرار نگرفت و به مورد اجرا گذارده نشد اما به نوعی نشان‌دهنده توجه مجلس به سیاست خارجی و تلاش برای اثرگذاری بر این امر بود.

نتیجه‌گیری

تا پیش از حمله نیروهای ائتلاف به منظور مقابله با صدام، مخالفت جدی از سوی نمایندگان مخالف دولت در مجلس با تصمیم این نهاد در خصوص محکومیت حمله عراق به کویت صورت نگرفت و تنها اعتراض موجود، انتقاد به سیاست رفسنجانی در قبول صلح با صدام و تقبیح اقدام دولت در برقراری ارتباط با دولت فراری کویت بود؛ اما با حمله نیروهای ائتلاف علیه عراق، جبهه‌بندی نمایندگان موافق و مخالف سیاست دولت مبنی بر بی‌طرفی ایران در جنگ نمایان شد. دغدغه موافقین حضور ایران در جنگ، نگرانی از حضور گسترده آمریکا در منطقه و ماندگاری این کشور در خلیج فارس به واسطه ایجاد پایگاه در کشورهای منطقه و در نتیجه ایجاد خطر برای بنیادگرایی اسلامی

در ایران بود. آنان با بهره‌گیری از دیدگاه آرمان‌گرایی انقلابی مبنی بر ادامه خط امام و رهبری و همچنین بحث صدور انقلاب و کمک به مستضعفین در مقابل استکبارگرانی چون آمریکا، با استناد به سخنان آیت الله خامنه‌ای مبنی بر توجه به فریضه جهاد و شهادت در راه خدا، خواستار مبارزه با آمریکا بودند. از سوی دیگر موافقین سیاست دولت و شورای عالی امنیت ملی نیز با حمایت از سیاست تنش‌زدایی هاشمی رفسنجانی و عدم بازگشت به انزوای سیاسی گذشته و در نتیجه تخریب کشور به واسطه جنگ دیگر، به مخالفت با سخنان موافقین پرداختند. در این میان تنها نظر تغییر یافته رهبری مبنی بر تأیید اظهارات دولت و شورای عالی امنیت ملی مانع از گسترش تنش و درگیری مابین نمایندگان گردید. مسئله حمله عراق به کویت اگرچه برای اندک زمانی منجر به ایجاد تنش در مجلس گردید، اما زمینه‌پویایی مجلس را در سیاست خارجی فراهم نمود؛ امری که در دوره‌های بعد کم فروغ شد؛ اما در این میان سه مسئله مهم و حائز اهمیت است: اولین مسئله وجود اختیارات مقام رهبری، شورای عالی امنیت ملی و دولت در سیاست خارجی کشور به واسطه قانون اساسی و کم رنگ بودن نقش مجلس در سیاست خارجی و در نتیجه عدم تأثیرگذاری و همچنین تصمیم‌پذیری بیشتر این نهاد از دیگر قدرت‌هاست.

دومین مسئله تخصصی بودن مسائل سیاسی و قلت نیروهای متخصص و کارآزموده در مجلس به منظور بحث و بررسی موضوعات در زمینه سیاست خارجی کشور است از این رو اگرچه مجلس می‌تواند با بهره‌گیری از اختیارات قانون‌گذاری در سیاست خارجی کشور اعمال نفوذ نماید اما بحث‌های مربوط به اجرا از حیثه اختیارات مجلس خارج است و در این زمینه تنها می‌تواند به نقش مشورتی از طریق مذاکرات اعضای کمیسیون سیاست خارجی با وزارت خارجه و رئیس مجلس در جلسات شورای عالی امنیت ملی اکتفا نماید. علاوه بر این نیاز به سرعت عمل در تصمیم‌گیری مباحث مربوط به سیاست خارجی کشور و در مقابل آن کندی روال تصمیم‌گیری در مجلس به واسطه ویژگی‌های ساختاری، عملاً راه را برای نقش‌آفرینی بیشتر مجلس در موضوعات سیاست خارجی سد می‌نماید.

سومین مسئله مهم در این ارتباط، انفصال و جدایی بین دولت و مجلس در مباحث مربوط به سیاست خارجی است. هماهنگی دولت و شورای عالی امنیت ملی در تصمیمات سیاست خارجی و از سوی دیگر ناهماهنگی با مجلس و عدم اطلاع این نهاد

از تصمیمات اتخاذ شده از سوی آنان، منجر به آن گردید که نه تنها نمایندگان مجلس، درک درستی از دلایل و چگونگی اخذ تصمیمات توسط دولت نداشته بلکه این امر منجر به جدایی مجلس و دولت و در نتیجه بروز تشنجات سیاسی به مانند مسئله جنگ دوم خلیج فارس در کشور گردید؛ امری که نمایندگان این دوره از مجلس نیز در سخنان خود به آن اذعان نمودند.

فهرست منابع و مأخذ:

- پناهی، محمدحسین و سعیده امینی، (تابستان ۱۳۹۲). «تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره هفتم، شماره ۲.
- رجبی، علی (تابستان ۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی عملکرد سیاسی مجلس شورای اسلامی در دوره ۳ و ۴»، *دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی*، دانشکده علوم سیاسی.
- رمضان، روح الله (۱۳۹۵). *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- زیباکلام، صادق و فرشته‌السادات اتفاق فر (۱۳۸۷). *هاشمی بدون روتوش*، تهران: نشر روزنه.
- ستوده، محمد (۱۳۸۶). *تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی ایران*، تهران: دانشگاه باقرالعلوم.
- صحرائی، علیرضا (۱۳۹۰). *درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ایدئولوژی سیاسی*، مشهد: سخن گستر.
- طارمی، کامران (بهار ۱۳۸۵). «دیدگاه‌ها و سیاست‌های ایران در مورد امنیت منطقه خلیج فارس: خاستگاه‌ها، تحولات و ناکامی‌ها»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۱.
- فلاح‌نژاد، علی (۱۳۸۴). *سیاست صدور انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نبوی، سید مرتضی (۱۳۸۳). «سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی»، *راهبرد*، شماره ۳۴.
- مشروح مذاکرات دوره سوم مجلس شورای اسلامی ۷ خرداد ۱۳۶۷ - ۶ خرداد ۱۳۷۱.

روزنامه‌ها:

- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳ مرداد ۱۳۶۹، شماره ۳۲۳۶؛ ۵ شهریور ۱۳۶۹، شماره ۳۲۶۵؛ ۲۵ شهریور ۱۳۶۹، شماره ۳۶۷۲؛ ۲۶ شهریور ۱۳۶۹، شماره ۳۲۷۳؛ ۱۰ آذر ۱۳۶۹، شماره

- ۳۳۳۴؛ ۳۰ دی ۱۳۶۹، شماره ۳۳۷۶؛ ۸ بهمن ۱۳۶۹، شماره ۳۳۸۳؛ ۷ فروردین ۱۳۷۰، شماره ۳۴۲۲؛ ۲۱ شهریور ۱۳۶۹؛ شماره ۳۲۷۰؛ ۶ بهمن ۱۳۶۹، شماره ۳۳۸۱.
- روزنامه رسالت، ۲۰ مرداد ۱۳۶۹، شماره ۱۳۲۵.
 - روزنامه سلام، ۲۷ آذر ۱۳۷۰، شماره ۱۶۸.
 - روزنامه کیهان، ۲۴ مرداد ۱۳۶۹، شماره ۱۲۹۷۴.
 - روزنامه عصر ما، ۲۳ آذر ۱۳۷۳، شماره ۵.
- مصاحبه:

- مصاحبه با آیت‌الله بیات، ۱۳۹۸/۶/۲۶.
- مصاحبه با حجت‌الاسلام رسول منتجب‌نیا ۱۳۹۷/۲/۱۸.

منابع لاتین:

- Calabrese, John (1994). *Revolutionary Horizons Regional Foreign Policy in Post-Khomeini Iran*, First published in the United States of America, by Scholarly and Reference Division, ST. MARTIN'S PRESS, INC.
- Freedman, Lawrence, Karsh, Efraim (Fall 1991). «How Kuwait Was Won: Strategy in the Gulf War», *International Security*, Vol. 16, No. 2.
- Marshal, Christin (2003). *IRAN'S PERSIAN GULF POLICY From Khomeini to Khatami*, RoutledgeCurzon 11 New Fetter Lane, London.
- M. Milani, Mohsen (Spring 1994). «Iran's Post-Cold War Policy in the Persian Gulf», *International Journal*, Vol. 49, No. 2.
- Telhami, Shibley (1993). «Arab Public Opinion and the Gulf War», *Political Science Quarterly*, Vol. 108, No. 3.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 4, Issue 2, No.12, Summer 2020

Islamic Consultative Assembly and the Issue of Iraq's Invasion of Kuwait (August 2, 1990-February 28, 1991)

Fatemeh Amiri Pari; **Alireza Molaei Tavani*; **
Dariush Rahmanian; *** *Hamid Basiratmanesh* ****

Abstract

By virtue of the Iranian Constitution, Islamic Consultative Assembly enjoys some authorities in the foreign policy of the country. As such, along with institutions including the Leadership and the Supreme Council of National Security and the government, it can be influential in foreign policy. One of the most important political events which made the country and particularly the Islamic Consultative Assembly involved in the events after the end of the war between Iran and Iraq is Iraq's invasion of Kuwait on August 2, 1990. Considering the importance of this issue, this paper is an attempt to deal with the role and approach of the Islamic Consultative Assembly in this regard. Hence, the problem addressed is the effect of the Iranian parliament on Iran's way of deciding on the issue of war. It is an attempt to investigate the parliamentary positions taking a descriptive- analytical approach. The results show that the existence of institutions, such as the Supreme Council of National Security and the government with special authorities in foreign policy, the specialized nature of political issues, the scarcity of experienced forces and the slowness of the decision-making process in the parliament due to structural features as well as the separation between the parliament and the government in investigating the issue led to a lack of serious influence of the parliament.

Keywords: Islamic Consultative Assembly, Supreme Council of National Security, Persian Gulf War, Iraq.

* Corresponding author: PhD Student of History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution; Email: Amiripari.f@gmail.com

** Faculty Member, Department of History, Institute for Humanities and Cultural Studies.

*** Faculty Member, Department of History, University of Tehran;

**** Faculty Member, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution.

| Received: April 26, 2020;

Accepted: August 18, 2020|